

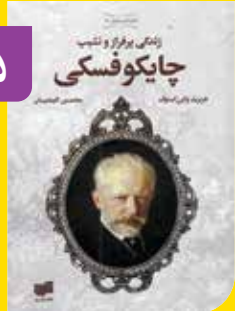
## منظومه یادها



■ نویسنده: آزاد حکیم‌رابط  
■ ناشر: عطایی

تصنیف «میهن ای میهن»، خاستگاه اصلی رویدادی در زمینه آهنگسازی است؛ رویدادی که در آن قطعات پیانوی ۶ آهنگساز ایرانی هم‌نسل یعنی آزاد حکیم‌رابط، امیر اسلامی، علی‌رادمان، نگین زمردی، محمدرضا تفضلی و کارن کیهانی که بر اساس این تصنیف خلق شده‌اند، جای گرفته‌اند؛ آنها نگاه موسیقایی خود را در باب قطعات پیانوی سولو با مدیریت نگین زمردی به اشتراک گذاشته‌اند. انتهای کتاب به زندگی‌نامه محمدرضا شجریان، محمدجلیل عندلیبی و ابوالقاسم لاهوتی اختصاص دارد.

## زندگی پرفرازونشیب چایکوفسکی



■ نویسنده: هربرت واین استوک  
■ مترجم: محسن الهامیان  
■ ناشر: افکار

کتاب حاضر به زندگی یکی از غول‌های بزرگ موسیقی قرن بیستم می‌پردازد؛ چه خوشبختی زیاده‌تر از اینکه با موسیقی خود قلب و روح میلیون‌ها آدم را به دست آوری و از شادی و آرامش ملامال سازی و به آنها حس خوب و بهجت بدهی. این مسئله‌ای است که تاریخ هنر بر عهده ایلچ چایکوفسکی گذاشته است و این سعادت شایسته بود که نصیب چایکوفسکی پیوتر ایلچ چایکوفسکی معروف‌ترین آهنگ‌ساز روس شد.

## آشنایی با موسیقی کلاسیک



■ نویسنده: رابرت شرمن  
■ مترجم: رضا رضایی  
■ ناشر: افکار

کتاب «آشنایی با موسیقی کلاسیک» به شما نشان می‌دهد درک و فهم شما از موسیقی کلاسیک چقدر ابتدایی بوده است. این کتاب با مجموعه‌ای مختصر از اصول اولیه — از تاریخچه آنچه ما به عنوان موسیقی کلاسیک فکر می‌کنیم تا هنر گوش دادن به موسیقی کلاسیک و نحوه خرید یک سیستم استریو — به طور هوشمندانه توصیه‌هایی برای خوانندگان دارد.

خواهیم فهمید که فهم موسیقی و اساساً ساخت و پرداخت آن، نیازمند ساختن مفاهیمی چون زیبایی، حرکت و بیان است.

در بخش دوم کتاب، به نقد و بررسی برخی آثار مهم تاریخ موسیقی غرب نیز پرداخته می‌شود. این بخش که ابتدا با بررسی موسیقی موتسارت و نقش وی در بالندگی و شکوفایی موسیقی دوره کلاسیک آغاز می‌شود، با نقد و تحلیل «موسیقی کوچک شبانه» به پایان می‌رسد. تحلیل سمفونی نهم بتهوون، یکی از دلکش‌ترین و شیرین‌ترین فصول این کتاب است. در این فصل شکرورتین، با بررسی بنیان‌های تاریخی سمفونی نهم، نشان می‌دهد که انقلاب فرانسه و پیامدهای آن، چه تأثیر مهمی در ساخت این سمفونی شکوهمند، که به حق یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای تاریخ فرهنگ بشری است داشته و می‌کوشد تا معنای مد نظر بتهوون را از خلال فرازهای آن بیرون کشد. دو فصل بعدی کتاب، به بررسی آثار ریشارت واگنر، اپرانویس بزرگ آلمانی و دستاوردهای وی در زمینه زنده کردن اسطوره و برکشیدن آن به جهان مدرن می‌پردازد. شکرورتین با بررسی مجموعه «حلقه نیبلونگ» واگنر، نشان می‌دهد که اسطوره را چگونه باید به‌واسطه‌ی موسیقی و نمایش، زنده ساخت و آن را در مفهومی امروزی، که حامل پیامی قابل درک برای انسان‌های هم‌روزگار ما باشد به تصویر کشید. شاید نحوه رویکرد واگنر به اسطوره، بتواند برای ما نیز بسیار آموزنده باشد و بتوانیم اساطیر باشکوه خود همچون شاهنامه را از طریق موسیقی روزآمد ساخته و با برکشیدن آن‌ها به حیات مدرن خود، حرف‌هایی بگوییم که شاید در رسانه‌های دیگر کمتر شنیده شود.

نکته بسیار مهم دیگری که در این کتاب به آن پرداخته شده، به‌کارگرفتن موسیقی‌های قومی و مردمی در ساختار نظام پایه‌محور (تونال) است که می‌تواند آن را از درافتادن به‌ورطه تکرار و ابتذال نجات دهد. شکرورتین این رهیافت را در مقابل رهیافت مکتب شوئنبرگ و بنیان‌گذاری نظام ناپایه‌محور (آتونال) قرار می‌دهد و اعلام می‌دارد که با توجه به غنای فرهنگی موسیقی در نقاط مختلف اروپا، نیازی به درانداختن طرحی نو و گسست از نظام پایه‌محور نبود. وی آهنگسازانی چون یاناچک، بارتوک و شیمانفسکی را گواه می‌آورد و با بررسی رویکرد آن‌ها به تلفیق موسیقی مردمی در کشورهایی چون چک، مجارستان، رومانی و ... می‌توان رنگ‌وبویی بسیار تازه به موسیقی پایه‌محور داد. البته چنانچه از دیدگاه تئودور آدرنو، فیلسوف آلمانی مکتب فرانکفورت بنگریم، مسئله شوئنبرگ در طرح افکندن نظامی کاملاً تازه در موسیقی، اساساً چیز دیگری بود و این مطلب در فصل پایانی کتاب «فهم موسیقی» با عنوان «چرا آدرنو بخوانیم؟» به تفصیل بررسی و تحلیل شده است. در این فصل، شکرورتین با بیان دغدغه آدرنو و بررسی مفاهیمی چون «شی‌شدگی»، «پُت‌وارگی» و «کالاشدگی» در فلسفه آدرنو و هورکهایمر، نشان می‌دهد که دغدغه آدرنو، و به‌زعم وی شوئنبرگ، مبنی بر اینکه موسیقی پایه‌محور دست‌مایه نظام سرمایه‌داری قرار گرفته و با تبدیل هنر و به‌ویژه موسیقی به کالایی در بازار کسب‌وکار فرهنگی، زمینه آفرینش موسیقی به‌مثابه هنری والا را از میان برده و در جوامعی چون آمریکا که نظام سرمایه‌داری، نظام اقتصادی حکم‌فرماست، چگونه به سطره موسیقی مبتذل و عام‌پسند بر بازار و از رده خارج شدن موسیقی‌های عمیق و ژرف هستیم. شکرورتین، با بررسی موسیقی عام‌پسند در جامعه آمریکا، اعتقاد دارد که از این منظر حق با آدرنو است و نقد او بسیار عمیق و مهم است.

حوزه فلسفه موسیقی، با عنوان‌های «زیباشناسی موسیقی» (۱۹۹۷) و «موسیقی همچون هنر» (۲۰۱۸) نوشته است.

کتاب «فهم موسیقی»، مشتمل بر دو بخش است: زیباشناسی و نقد. در بخش زیباشناسی، که به بررسی زیباشناسانه موسیقی اختصاص یافته، ما با واکاوی و تحلیل فلسفی مهم‌ترین بنیان‌های موسیقی مواجه می‌شویم. پرسش اصلی شکرورتین در این کتاب این است که اساساً موسیقی چیست؟ آیا موسیقی صرفاً متعلق به انسان‌ها است یا آن را نزد حیوانات نیز می‌توان جست؟ نویسنده در درآمد کتاب، می‌کوشد که به این پرسش مهم پاسخ بدهد. در سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری در زمینه زیست‌موسیقی‌شناسی (بیوموزیکولوژی) و عصب‌موسیقی‌شناسی (نوروموزیکولوژی) انجام گرفته که دغدغه عمده این پژوهش‌ها آن است که ریشه‌های موسیقی را باید نزد حیوانات و آواها و صداهای آن‌ها جست‌وجو کرد. شکرورتین اما اساساً با چنین دیدگاهی مخالف است و اعتقاد دارد که این پژوهش‌ها نهایتاً فایده‌ای در فهم زیباشناسانه موسیقی ایفا نخواهد کرد. حتی چنانچه بر ما ثابت شود که آواز خواندن را از گوریل یا شامپانزه یا بلبل آموخته‌ایم، این مهم هیچ کمکی به درک عمیق‌تر ما از آثار باخ، بتهوون یا حتی موسیقی دستگاهی خودمان هم نخواهد کرد. زیبایی، یک مفهوم است، همان‌گونه که موسیقی. و تنها موجوداتی می‌توانند موسیقی داشته باشند و آن را بفهمند، که توان مفهوم‌سازی داشته باشند. در نگاه شکرورتین، این ما هستیم که در صدای بلبل موسیقی می‌شنویم و خود بلبل چنین توانی ندارد.

شکرورتین در فصل اول کتاب، بحث را با تمایزگذاری میان صدای علت‌ناپیدا (آکوستماتیک) و صدای علت‌پیدا (آکوستیک) ادامه می‌دهد و می‌گوید علم فیزیک صوت و آکوستیک نیز در درک زیباشناسانه ما از موسیقی جایگاهی ندارد، چراکه ما بی‌آنکه حتی منبع یک صدای موسیقایی را ندانیم نیز می‌توانیم از آن لذت ببریم. برای نمونه، ممکن است از شنیدن صدای یک ساز بسیار لذت ببریم اما اصلاً ندانیم که این ساز چیست و به چه شکل است. یا بدون دانستن نحوه سازآرایی یک موسیقی و عدم تشخیص سازه‌های آن، از شنیدن آن لذت بسیار ببریم. بنابراین، موسیقی در رده صداهای علت‌ناپیدا قرار می‌گیرد و لذت‌بردن از موسیقی، نیازی به فهم منشأ آن ندارد، در حالی که درباره سخن و زبان این‌گونه نیست. نشناختن منبع صدای انسانی هنگام سخن گفتن حتی می‌تواند ما را مضطرب و نگران سازد.

فصل دوم کتاب، که به رویکرد لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف تحلیلی سده بیستم درباره نحوه‌ی فهم معنای موسیقی اختصاص دارد، مسئله فهم موسیقی را پیش می‌کشد و نشان می‌دهد که از نگاه یک اندیشمند مهم، موسیقی را چگونه بایستی فهمید. ویتگنشتاین، فهم موسیقی را همچون فهم معنای ایما و اشارات چهره انسان می‌داند. یعنی همان‌گونه که ما با دیدن حالت چهره شخص، بی‌آنکه کلامی بر زبان آورد به فهم درونیات او پی می‌بریم، موسیقی را نیز بایستی چنین بفهمیم. شکرورتین در ادامه به تفسیر و واکاوی مفاهیمی چون حرکت، بیان و ضرب‌آهنگ (ریتم) در موسیقی می‌پردازد و می‌کوشد تا با تحلیل این مفاهیم، نشان دهد که برای فهم عمیق‌تر موسیقی، ابتدا باید بدانیم که عناصر برساننده موسیقی چیست و بنیان‌های موسیقی بر چه اساسی شکل گرفته و پی‌ریزی شده است. به باور شکرورتین، چنانچه ما بتوانیم بیانگر بودن موسیقی و نحوه شکل‌گیری و ساخت ضرابهنگ را درک کنیم،



نکته بسیار مهم دیگری که در این کتاب به آن پرداخته شده، به‌کارگرفتن موسیقی‌های قومی و مردمی در ساختار نظام پایه‌محور (تونال) است که می‌تواند آن را از درافتادن به‌ورطه تکرار و ابتذال نجات دهد. شکرورتین این رهیافت را در مقابل رهیافت مکتب شوئنبرگ و بنیان‌گذاری نظام ناپایه‌محور (آتونال) قرار می‌دهد و اعلام می‌دارد که با توجه به غنای فرهنگی موسیقی در نقاط مختلف اروپا، نیازی به درانداختن طرحی نو و گسست از نظام پایه‌محور نبود